



## گاهنامه فرهنگی طنز سانسوریا

مرداد ماه ۱۳۹۹

Video (1)



Chat 3 (Everyone)



سانس و ریا : در ادامه انتقاد هایی که به سریال های ماه  
رمضانی وارد شد به هنر نمایی ها در شبکه نمایش خانگی میپردازیم.

المپیک ۲۰۲۱ : اما نکته جالب این است که نام این مسابقات  
تغییر نکرد.

یعنی ما در سال ۲۰۲۱ شاهد المپیک ۲۰۲۰ خواهیم بود...

شعبون بیبی فیس : این بزرگوار در زمینه ورزش های باستانی و  
شورش های خیابانی همچون تاریخ تولدش یک بود.

آنچه گذشت... : آنچه نشان در پاسخ به این سوال که دلیل  
اصلی سفر شما به عراق چیه فرمودند دلیل سفر ما خوشمزگی  
سالاره .

گلایه هست ولی زیاد است! : طومار توقعات اندک برادرش  
حوصله ام را سر برده است که با شنیدن منع از تحصیل حواسم باز  
جمع میشود...

سرمقاله در حال نوشتن...

Everyone

Attendees (17)



Ferdowsi University

Hosts (1)



Sansooria



Presenters (0)

Participants (16)



سرمقاله



المپیک ۲۰۲۱



حسن کچل



خریدن یا نخریدن مسئله این است



سانس و ریا



همه آنچه که در آموزش مجازی گذشت



تو بخند من گریه میکنم



شعبون بیبی فیس



تا ۱۴۰۰ با آموزش مجازی



ممتاز های مجازی



آنچه گذشت...



آموزش مجازی، چه آموزش مجازی ای!



طالع بینی ماه تولد



گلایه هست ولی زیاد است!



کاریکاتور



روش هایی برای سادیسمی شدن



اسمش سانسوریا نبود) حتما تغییرات زیادی روتوی نشریه مشاهده می‌کنید. طی هر شماره ما سعی کردیم خودمون رو ارتقا و رشد بدیم و در اثر رشدمون نشریه هم بهترش و لازمه‌ی این رشد تغییره.

به قول معروف (البته نمیدونم معروفه یا نه) «آدمی که تغییر نکنه آدم مرده هست» و ما هیچ دلمون نمی‌خواد بازیگران فصل جدید سریال زامبی‌ها بشیم!

خب می‌رسیم به آخر متن و خبر ناگوارکننده‌ای برای شما خوانندگان و طرفداران سانسوریا و اون هم این که به دلیل شروع ماه‌های عزاداری محرم و صفر چاره‌ای نیست جز اینکه مدتی ازتون فاصله بگیریم.

ان شالله در اولین فرصت بسیار پر قدرت تر در خدمت شما خواهیم بود پس منتظر ما باشید.



## سرمقاله

۱۴۹۸ (مهر ماه) ناصری فرد

سلام خدمت تمامی خوانندگان سانسوریا...

چه شمایی که دارید از همین ابتدا می‌خوانیدش و چه اون‌هایی که دارند از بالای سرما به مقصد صفحات بعدی نشریه پرواز می‌کنند.

نه که دلگیر باشم از اون‌ها اما خب این اواخر پرواز کردن خیلی خطرناک شده، ممکنه ناگهانی بری تو مسیر پرواز جنگنده‌ها و...

بالاخره هر جا آدمیزاد باشه امکان بروز خطا ممکن میشه.

توصیه من برای شما هم مسیر شدن با قطار سانسوریاست. سانسوریایی که پس از گذراندن دو شماره، در ایستگاه سوم به دنیای آموزش مجازی رسیده و احتمالاً مدتی توی این مکان ناشناخته توقف کنه! آگه دلیلش هم بخواین بدونین تا آخر متن باید صبر کنین.

آموزش مجازی؛ جلوه‌ای تازه از درس و دانشگاه و تحصیل، دنیایی که هم نیمه روشن داره و هم نیمه تاریک و ناشناخته اما به هر حال همه ناگزیرند به قدم گذاشتن بهش.

به امید روزهای بهتر برای سیستم آموزش کشور.

خب بذارید کمی درباره خودمون بگم:

آگه به مسیر حرکت سانسوریا توی این چندماه توجه کنید (حتی اون زمانی که

## شناختنامه

### نظامی

هست و بدون وجود اون‌ها سانسوریا معنا نمیده. آگه می‌بینید که متن‌ها و عکس‌ها اینقدر منظم و زیبا کنار هم قرار گرفتن بخاطر وجود آقای حسین فکوریکتا هست.

ما می‌دونیم که فقط متن خوندن چقدر براتون سخته پس از آقایان رضا اخوان و محمد مهدی سعدآبادی و خانم‌ها یگانه افکار و زهرا صنعتی خواستیم با طراحی هاشون نشریه رو برای شما قابل تحمل تر بکنند.

قطعا غلط نوشتن نمک نویسندگیه برای همین هم آقای سید محمد جواد کیش بافان متن‌ها رو بررسی می‌کنند تا نشریه زیادی شور نشه):

اگر احیاناً خواستید با ما در ارتباط باشید می‌تونید از این درگاه‌ها استفاده کنید

..... شبکه‌های مجازی: @sansooria\_mag ..... @.....

..... تلفن تماس: ۰۹۱۵۴۸۵۹۲۸۸ ..... @.....

نشریه‌ای که پیش رویتان است سومین شماره از گاهنامه فرهنگی طنز سانسوریا می‌باشد که در مرداد ۱۳۹۹ منتشر شد. ما برای گرفتن مجوز خیلی تلاش کردیم و ما حاصل این تلاشمون شماره مجوز ۹۹۱۸۵ شد.

هر نشریه یک پدر داره، کسی که اعضای نشریه مثل بچه‌هایش هستند و آقای محمد امین ناصری فرد چنین شخصیتی رو اینجا دارند.

تو هر گروهی یکی دونفر هستند که هدایت بقیه رو به عهده می‌گیرند تا کارها طبق برنامه انجام بشه و گروه به هدفش برسه اینجا هم خانم فرزانه زینلی و آقای سید محمد جواد کیش بافان این مسئولیت رو به عهده دارند.

البته زحمت اصلی نشریه رو دوش خانم‌ها و آقایان

فاطمه اعتمادی راد- یگانه افکار- رضا اخوان- طاهره سادات بهره‌مند- فرناز پاک بین- یگانه تقی‌زاده- معصومه رسولی- محمد مهدی رضائی- حسین سامانی- محمد مهدی سعدآبادی- حسام‌الدین شکاری- زهرا صنعتی- مهدی عابدی پور- علی غفاری- زهرا غوریانی- یوسف فریدیان- علیرضا مردانی- علی



# تا ۱۴۰۰ (و شاید هم بیشتر) با آموزش مجازی!

یگانه تقی زاده  
جامعه‌شناسی ۹۷



از دید دانشجوی:

شنبه، ۱۶ فروردین ماه ۹۹، ساعت ۱۱:۳۰:

اولین کلاس مجازی ام را که ساعت ۱۰ صبح بود خواب ماندم. از آن درس‌های تحلیلی و محاسباتی بود که حتی یک جلسه راهم نباید از دست می‌دادم. خوشبختانه بعد از اینکه ویندوزم بالا آمد و گروه کلاس را چک کردم فهمیدم که استاد هم به دلیل وارد نبودن به سیستم آموزش مجازی کلاس را کنسل و به ساعت ۸ شب موکول کرده است. این، آغاز باشکوه فصل جدیدی در زندگی تحصیلی من بود.

همان روز، چند ساعت بعد:

کلاس بعدی ساعت ۲ ظهر تشکیل شد. با مقنعه و ظاهری معقول پای لپ‌تاپ نشستم و سعی کردم رخ جذاب‌ترم را نشان دهم که بعد از چند دقیقه فهمیدم کسی مرا نمی‌بیند و ترجیحاً بهتر است به درس توجه کنم. جهت احتیاط قصد دارم تا چند روز بعد هم از ترس فعال بودن تصویر ابتدای ورود به کلاس وبکم موبایل یا لپ‌تاپ را بپوشانم تا زمانی که از سفید بودن وضعیت و موفقیت استنارم مطمئن شوم.

اواخر خرداد ماه، در آستانه امتحانات (وقت گرفتن فاز تحلیلی و جامعه‌شناسانه است):

با عرض پوزش فراوان، به قدری این مدت مشغول انجام تکالیف و پروژه‌ها و کوییزهای اساتید محترم (که اسم آن را «ارزشیابی مستمر» گذاشته‌اند) بودم که مجال برای نوشتن نبود. همه می‌دانیم که آموزش مجازی معایب زیادی دارد مانند قطع و وصلی اینترنت، کسل‌کننده (تر) شدن کلاس‌ها، عدم یادگیری کامل، جالب به نظر رسیدن مدل گل‌های قالی و ترک گچ دیوار و در مفیدترین حالت فکر کردن به آخرین روش‌های راه‌اندازی کسب و کار و کلاه‌چیزی به جزدرس. اما قبول کنید که مزایایی هم دارد به خصوص در ماه رمضان که تحمل کلاس‌های گرم از نوع آتشین دانشگاه بسیار سخت است. و به خصوص ترک کلاس‌های دانشکده ادبیات که دقیقا از نظر موقعیت جغرافیایی در حد فاصل گوشته و هسته کره زمین قرار دارد. از آنجایی که می‌ترسم کارم به کرام‌الکاتبین بکشد دیگر خیلی توضیح نمی‌دهم تا یک وقت لونرود که در این مدت اغلب در چرت بودیم و بار جوع هم‌زمان به ۵ منبع در زمان امتحانات مستمر و مشورت در گروهک‌های مخفی با دوستانمان این امتحان‌ها را به پایان رساندیم. من به کسی نمی‌گویم شما هم صدایش را در نیابید.

۲۰ تیرماه، ۵ دقیقه بعد از اتمام آخرین امتحان:

سیستم آموزش مجازی به نظر من خیلی جالب بود. هر چند وقت یکبار من را بیرون می‌انداخت و دیگر هم راه نمی‌داد. دقیقا مانند خانمی که با همسرش قهر می‌کند باید کلی نازش را می‌کشیدم و التماسش را می‌کردم تا بگذارد وارد کلاس شوم. به سبب ورود و خروج‌های متعدد (که مدیونید باور نکنید همه‌اش به خاطر مشکلات سیستمی بوده و من آدمی

نیستم که در زمان کلاس اینستاگرام و تلگرام را چک کنم) حدود ۴-۵ نفر از جمعیت کلاس را من تشکیل می‌دادم، به لطف عددی که سیستم در هر ورود و خروج جلوی اسمم می‌گذاشت. امیدوار بودم استاد با خودش فکر نکند که ۵ تا یگانه تقی زاده دقیقا سر کلاس چه کار می‌کنند. برخی اساتید هم که می‌خواستند برای امتحانات مجازی معرفت خود را در حق دانشجویان تمام کنند، فقط یک بار اجازه شرکت در آزمون را می‌دادند و اگر کسی خدایی نکرده نتش تمام یا قطع می‌شد یا به هر دلیلی از سامانه خارج می‌شد دیگر مشکل خودش بود و به او توصیه می‌شد که به طور متناوب یک بار با کتاب و یک بار با جزوه بر سرو صورتش بکوبد تا از حال برود و این روزها را نبیند. بماند که چند بار هم اینجانب قربانی مشکلات سیستمی شده و در زمان امتحان مرگ را به چشمانم دیدم و تا حدی قبضه شدن روح را نیز تجربه کردم. در نهایت درک این نکته کار سختی نیست که علی‌رغم تمام سختی‌ها و مشکلات و کم‌کاری‌ها برای اولین بار استفاده از این روش آموزشی آن هم بدون آمادگی لازم چندان بد هم نبود، خیلی بد بود در واقع.

از دید استاد:

شنبه، ۱۶ فروردین ماه ۹۹، ساعت ۱۱:۳۰:

این هم از روز اول! هر چه سعی کردم سیستم وصل نشد و کلاس را کنسل کردم. حالا باید وقت با ارزشم را تلف کنم و ساعت ۸ شب برایشان جبرانی بگذارم. چقدر هم که گوش می‌دهند و یاد می‌گیرند! به خانم گفتم ساعت خواب بچه‌ها را برعکس کند. شب‌ها بیدار باشند و روزها بخوابند تا موقع درس دادن من سرور صد نکنند. از همین حالا از این ترم متنفرم.

همان روز، چند ساعت بعد:

بالاخره فهمیدم سیستم چه مرگش است، اما باز نوبت اینترنت بود که ادا در بیاورد و قطع و وصل شود. بیشتر از همه پیام‌های «صد اضعیفه»، «صدانداریم»، «صد قطع و وصل میشه» دانشجویان رواج می‌دهد. چرا من باید در این گرمای باکت و پیژامه و آب و شانه کرده جلوی وبکم بنشینم در حالی که مثل روز برایم روشن است آن‌ها زیر کولر و در رختخوابشان لم داده‌اند و چرت می‌زنند یا تخمه خوران در حال خندیدن به ریش من هستند؟! راستی یادم باشد حتما تقی زاده را این ترم بیندازم تا بفهمد کمتر مرا سوژه کند و نگویید استاد برای حل مشکل صدا ALT و F4 را بزنید و بعد پرت شوم بیرون! سر کلاس‌های حضوری هم خیلی فکر می‌کردم بامزه است و هر فرصتی که گیر می‌آورد به من تیکه می‌انداخت یا

سرش توگوشی بود. یک ALT و شیفتی نشانش بدهم... این‌ها همه به کنار، از آنجایی که تایم کلاس جبرانی با تایم بیداری بچه‌ها تداخل پیدا کرده بود، دائما از پشت سرم سرک می‌کشیدند و وقتی با نیشگون و لبخند از اتاق می‌انداختمشان بیرون، جیغ می‌کشیدند و گریه می‌کردند و اعصابم هرثانیه بیشتر در اسید حل می‌شد.

اواخر خرداد ماه، در آستانه امتحانات: با سایر همکاران در جلسات مهم و محرمانه مان به این نتیجه رسیدیم که با پروژه و کوییز و امتحان که اسم با کلاسش را «ارزشیابی مستمر» گذاشته‌ایم، می‌توانیم انتقام سختی از دانشجویان بگیریم و کاری کنیم که شب با کابوس تحویل پروژه و سایت VU بخوابند! حالا دیگر برایم مهم نیست که دانشجویان چقدر گوش می‌دهند و حواسشان هست یا نه، طرح سوال و تصحیح کردن امتحانات و بررسی پروژه‌ها هم چیزی نیست. هر وقت به قیافه‌هایشان موقع کوییزهایی که هیچ ربطی به جزوه ندارند فکر می‌کنم، یا هر وقت التماس می‌کنند که فقط دو ساعت مهلت تحویل پروژه را بیشتر کنم، جگرم حال می‌آید!

۲۰ تیرماه، ۵ دقیقه بعد از اتمام آخرین امتحان:

حیف شد. تازه راه افتاده بودیم و داشت خوش می‌گذشت. هر چقدر نامه زدم که آقا، این ترم باید تا آخر مرداد ادامه داشته باشد و ایده‌های خفن‌تری برای زجر کش کردن دانشجویان به ذهنم رسیده است، گفتند نه نمی‌شود و نمی‌دانیم چرا، ولی می‌خواهیم بگذاریم این بدبخت‌ها هم ۲ ماه استراحت کنند. ایده‌های ناگهنا را برای ترم بعد! اینطور که به نظر می‌آید این قصه سردراز دارد و حالا حالاها دور دور من است. هورا! من عاشق آموزش مجازی ام!







# ریا سانس و

تقویم تاریخ

## شعبون بیبی فیس

سابع الدین شکاری  
بیوسیم ۹۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

یگانه افکار  
هنرمندی شیمی ۹۶

در ادامه‌ی انتقادهایی که به سریال‌های ماه  
رمضانی وارد شد حالا کمی به هنرنمایی‌ها  
در شبکه‌ی نمایش خانگی بپردازیم.

### - سریال نمایش خانگی: «دل»

کمی آنطرف‌تر از تلویزیون، در شبکه‌ی نمایش  
خانگی شاهد هنرنمایی هرچه تمام‌تر طراحان  
لباس و گریمورهای غیور هستیم؛ که در نبرد «هرکی  
آرایشش بیشتره، پولدار تر و شاخ تره» شرکت می‌کنند.  
که تا به اینجای کار، خانواده‌ی سینتا، با اختلاف  
شگرفی در جایگاه اول قرار دارند.

در این مجموعه شاهد قسمت‌های ۴۰ دقیقه‌ای از  
سریال‌های بی‌محتوایی هستیم که ۱۰ دقیقه‌ی اول به  
تیتراژ ابتدایی و آنچه گذشت و ۱۰ دقیقه‌ی آخر به تیتراژ  
انتهایی و آنچه خواهید دید اختصاص داده شده!  
و از ۲۰ دقیقه‌ی باقیمانده ۱۵ دقیقه شنونده‌ی صدای گیرای  
خواننده و مرور اتفاقات گذشته و سکانس‌های تکراری در ذهن  
کاراکترها هستیم!

محتوای فیلمنامه به قدری ضعیف است که آگه هر یک از ما قلم  
و کاغذ برداریم و دیالوگ بنویسیم داستان بامسماتری از آب درمیاد!  
نحوه‌ی لباس پوشیدن بازیگرهای این مجموعه‌ها در خانه، تقلیدی  
کورکورانه از خانواده‌های معروف در سریال‌های ترکی است که بهتر است  
در باره آن حرف نزنم.

در توصیف هنرمندی بازیگران در ایفای نقش هاشون هم که زبان‌ها قاصره!  
**- سریال «همگناه»:**

راجع به این مجموعه باید عرض کنم که باز هم سناریو ماشین‌های مدل بالا  
و خانه‌های مجلل و چند بازیگر خوب تکرار شده و یک سریال نمایش خانگی  
روتشکیل داده اما حداقل داستان بهتری رو دنبال می‌کند که انتقاد کمتری بهش  
وارد می‌شود...

از این اثر فرهنگی آموختیم همه‌ی بزرگترهای فک و فامیل که چه عرض کنم حتی  
پدر و مادرمان را به اسم کوچک صدا بزیم! نمرديم و احترام گذاشتن به بزرگتر هم  
دیدیم!

کلام آخن:

امیدواریم هرگز دیدگانمان از درک این حجم از بارش آثار فاخر محروم نشه و سلبریتی‌ها  
همچون گیاهان خود روروزه روز بیشتر و بیشتر شوند؛ و شاهد درخشش هرچه بیشترین  
عزیزان باشیم.

که مردم ناآگاه به آن‌ها خلاق‌کار می‌گفتند و مردم درس خوانده  
و فرنگ دیده به آن‌ها المپین. آن هم به خاطر این بوده که گویانام  
برده می‌خواست گنگش بالا باشد.  
دوماً درک عمیق و موشکافانه از موضوعات و مسائل روز که  
از آنجا که همه می‌کنند شاید لقب بی‌مخ بیشتر سزاوارش باشد.

پروری و شایسته سالاری بنا شده بود؛ برای همین به وی از  
طریق شهربانی مقرر ماهانه پرداخت می‌شد (حدود سیصد  
تومان) تا به ازای آن در صدد بر هم ریختن اقدامات علیه  
امنیت ملی (بخوانیم هر که پولش بیش) مانند برخی روزنامه‌ها  
برآید.

خود او می‌گوید: (کسی به ما پول نمی‌داده و در آن زمان با دربار  
در رابطه نبودیم و از طرفداران دکتر مصدق و آیت الله کاشانی  
بودیم.) شاید راست می‌گوید!  
مهم‌ترین پروژی این نخبه‌ی سیاسی  
اتفاق افتاد. البته همان طور که قاتل بروسلی هنوز مشخص  
نشده، در این مسئله هم مشخص نیست که آیا شعبون، آن  
روز در زندان حکومتی بوده یا در کودتا.

خلاصه به هر ترتیب که بود ماجرا به خوبی و خوشی گذشت و  
از آن زمان، ژنرال آینه‌هاور فقید به شعبون لقب BRILIANT  
MOKH یا به صورت اختصاری B.MOKH را به دلیل هوش  
انیشتنی‌اش داد.

بعد از آن قضایا، شعبون فعالیت‌های گانگستری و  
مافیایی‌اش را همچون پدرخوانده در سایه پیش برد و در  
زورخانه‌اش همواره برای سیاسیون عاشقش باز بود تا زمانی که  
انقلاب شد و فهمید این تفکر جایی برای این طور نابغه‌های  
شهر آشوب ندارد و باید از ایران برود.

برای همین تصمیم گرفت به سمت غرب وحشی عزیمت  
کند.  
او اول به رژیم اشغالگر صهیونیستی و بعد به ترکیه رفت و  
در آخر توانست رویای خود را تحقق بخشیده و به آمریکای  
متمدن و سینه‌چاک چنین استعدادهایی برود.

نهایتاً در ۲۸ مرداد ۱۳۸۵، در سن ۸۵ سالگی و با تنظیمات  
دقیق، درست در روز سالگرد کودتا، در کالیفرنیا آمریکا چشم  
از جهان فرو بست تا ایالات متحده بار دیگر یکی از بهترین  
متحدان بی‌مخش را از دست بدهد.

از آنجا که آن مرحوم هیچوقت در طول عمرش یک جا آرام  
نمی‌نشست و همه‌اش آتش می‌سوزاند و همچنین آن طور که  
در لکه‌های موجود در تاریخ مشخص است به جای باقیات  
الصالحات، فقط باقیات المضرات بر جای گذاشته، در  
سالگرد فوتش هر چه قدر هم برایش سکوت کنیم فایده ندارد؛  
پس بهتر است شما بسته به سلیقه و برداشت خودتان هر  
کاری می‌خواهید انجام دهید و ما هم پایان این داستان را برای  
شما بازمی‌گذاریم.

نام شعبان  
نام خانوادگی جعفری ابی مخ یا «B مخ»  
وی در خانواده‌ای فقیر و مذهبی دیده به جهان  
گشود.  
شعبان جعفری ملقب به شعبون بی‌مخ و گاهی  
با لقب شعبان تاجبخش متولد ۱ فروردین  
۱۳۰۰ در ایران است؛ اما در میان اجانب با  
القاب متفاوتی از جمله بیبی فیس معروف  
است البته این نوع نامگذاری مانند «جان  
کوجلو»، شخصیت انیمیشن رابین هود،  
هیچ ربطی به چهره‌اش ندارد و باگشتی  
در تصاویر گذشته، متوجه چهره‌ی  
دلربای ایشان خواهید شد.

با گذر از دوران طفولیت ایشان  
بهتر است به اصل ماجرای  
زندگی‌اش بپردازیم؛ این بزرگوار  
در زمینه‌ی ورزش‌های باستانی  
و شورش‌های خیابانی،  
همچون تاریخ تولدش یک  
یک بوده است.

با گذشت زمان دو  
خصلت عمیقاً در وی  
پرورش یافت: اولاً ذره  
پروری و دستگیری  
از مردان عیار  
مسلك - افرادی  
که اعتماد هیچ  
کس را جلب  
نمی‌کردند -





سرپرست استاده در بی آر تی که یک آن خواهرش را با تخم مرغ بالای سرم تصور می‌کنم و بی خیال می‌شوم.

و ایشان در آخر می‌افزاید «زندگی خیلی سخت شده. دلار هم می‌میره بالاتر، خونه از اون بدتر» و این را یک جوری تاثیرگذار می‌گوید که نزدیک است یادم برود، اگر خانه یک ریال هم بود باز برادرش با درآمد ماهیانه صفر ریال، توان خریدش را نداشت. از آنجایی که حس می‌کنم وظیفه‌ی خطیر چزانند مادر و خواهر پسرهای لوس روی شانه‌های سنگینی می‌کند. می‌گویم: «زندگی همیشه سخته. حتی زمان حافظ که واحد پول جهانی طلا بوده نه دلار، مگه نشنیدی میگه افتاد مشکل‌ها»

راستش از جمله‌ی قبلم اصلا مطمئن نیستم. می‌دانم خانمه هم نفهمید دقیقا چه می‌گویم. اما فحوی کلام را گرفت، زین رو برای انتقام به دختر پشت سری اشاره کرد «حالا به نظرت از این دختره خواستگاری کنم جواب مثبت می‌ده؟!» فکر کرد الان می‌گویم: «مارو دور ننداز ما انقدرام به درد نخور نیستیم یا مثلا ما مدعیان صف اول بودیم و...»

اما من توی دلم گفتم «من که یک نقد برد صبر و قناعت از دست / صف اول منشین بین جماعت جاهست»

پس سریعا به دختر مذکور گفتم جایش را با من عوض کند، خودم هم ایستادم و دستم را از میله گرفتم که مقتدر، از بالا به ادامه‌ی ماجرا احاطه داشته باشم. البته با کمی نگرانی از این که نکند در اتوبوس موقع باز شدن دستم را کتلت کند. متاسفانه بیشتر از شرط جشن سیندرلایی را نتوانستم تحمل کنم. خدا را شکر همان موقع به ایستگاه مورد نظرم رسید و با کمک ترمز اتوبوس خودم را جلوی در دیدم. با این که نمی‌خواستم داستان را با اکثیف شدن لباس برادر، کف اتوبوس تمام کنم. اما چه کنم که موقع ماوقع.

## گلایه هست، ولی زیاد است!

فرناز پاک‌بین  
هوادفا ۹۶



هر حال دختر را تصور می‌کنم که نشسته بالای سر برادرش یکی یکی اسم فامیل را می‌آورد.

«کی بختش رو بسته؟»

چشم‌هایش را ریز می‌کند، جلومی‌آید و آهسته می‌گوید:

- بین رئیس جمهور و باقی هیئت دولت شک داریم. دوست دارم بدانم اسم چند نفر را گفته‌اند که آخر تخم مرغ روی هیئت دولت شکسته.

«برای رئیس جمهور: بهانه‌ها را گردن تحریم بیاندازید، تا ما بهانه‌ها را گردن شما بیاندازیم. مرسی‌اه!»

- داداشم همه چیز تمومه. درسش... (یکی دو تانیه فکر می‌کند که بعد از درس برادرش چه چیزی تمام است، اما خودش را از تک و تانمی‌اندازد، فقط می‌گه...)

طومار توقعات اندک برادرش حوصله‌ام را سر برده است که با شنیدن منع از تحصیل حواسم باز جمع می‌شود. به هر حال فشار امتحانات هر کسی را از پامی‌اندازد. ولی متاسفانه خیلی زود تر از زمانی که فکرش را بکنید، فرصت را از دست دادند.

- خانواده‌ام هم گفتن خرج زندگیش با ما.

نگفته پیدا بود کسی که تاب یک بار نه شنیدن ندارد، پس لابد قبلش عرضه‌ی کار کردن نداشته. که شاهد هم از غیب رسید: «کار پیدا نمی‌شه که.»

نمی‌دانم چرا یاد بچه مدرسه‌ای همسایه‌مان می‌افتم که می‌رود بقالی سر کوجه کار می‌کند. درد و بلایش را می‌خواهم بریزم توی

دارم احتمالات را از نظر می‌گذارم که چرا این آقا با وجود صندلی خالی وسط اتوبوس ایستاده است که خانم کناری ام می‌گوید: «ماشالله داداشمه. می‌بینیش؟ بهش گفتم نشینه یک وقت لباسش کثیف میشه. (و با جمله طلایی و بی ربط تراز قبل سخنش را به پایان می‌رساند.) بختش رو بستن.»

می‌خواهم سبزی‌هایی که خریدم را کف اتوبوس پهن کنم که عیشان تکمیل شود. اما امان نمی‌دهد. «پارسال برایش رفتیم خواستگاری، ۵۰ درصد ما حل بود. دختره گفت مراسم نمی‌خواد و اشکال نداره خونه نباشه و فقط می‌خواد طرف مرد باشه... ولی تهش جواب رد داد. حالام داداش میگه من دیگه نیمایم هیچ‌جا.»

دلم برایش می‌سوزد. سر را تصور می‌کنم که مثل فیلم هیس... رفته حلقه گذاشته توی سیب و دختره گاز اول را که زده دندانش و حلقه را باهم انداخته بیرون. بعد هم آهنگ ماز یار فلاحی پخش شده «همه می‌گن که عجیبه آگه منتظر بمونم ممم، همه حرفاشون دروغه تا ابد اینجامی مونم.»

می‌پرسم: «حتما خیلی دوستش داشتن»

- نه ندیده بودش. پشت تلفن گفتن نه. میگم که بختش رو بستن.

نمی‌دانم تخم مرغ برای بخت بستن هم جوابگوست یا نه. به

یقہ شدند و بقیه افراد حاضر اصلا به سمت تجمع نرفته تا فاصله گذاری حفظ شود. و به قول گزارشگر مسابقه همانقدری که مسکن اجتماعی قابل درک بود همانقدر هم فاصله گذاری اجتماعی درک شد در مسابقه.

را شروع به پخش کرد. به حدی این تصمیم گیرا بود که بعضا تماشاگران مسابقات با این که از نتیجه مسابقه باخبر بودند اما هنوز هم امیدوار به تغییر نتیجه به نفع تیم محبوبشان بودند. پس از شروع لیگ آلمان که کمی زودتر از دیگر لیگ‌ها بازی‌های خودشان را از سر گرفتند؛ صداوسیما که انگار به چاه نفت دست پیدا کرده تمام بازی‌ها از جمله بازی‌های تیم‌هایی چون دوسلدورف و هافن‌هایم را هم پخش می‌کرد. مسابقات تیم‌هایی که تا به حال نام آن‌ها توسط هیچ یک از ایرانیان حتی به ذهن هم خطور نکرده بود.

پس از اوج گیری شیوع کرونا و تعویق مسابقات لیگ فوتبال در کشورهای درگیر با ویروس (که البته تقریبا تمام دنیا را شامل می‌شد) بعضی از فدراسیون‌های فوتبال مثل فرانسه و بلژیک، در تصمیماتی عجولانه لیگ‌های خود را نیمه کاره به پایان رساندند. اما با از سرگیری مسابقات دیگر کشورها به شدت ضایع شدند و تنها کاری که می‌توانستند بعد از این افتضاح به بار آمده بکنند، این بود که مسابقات دیگر کشورها را ببینند و حسرت تصمیمشان را بخورند.

از جمله مواردی که بسیار دقیق و حساب شده بود بحث رعایت پروتکل‌های بهداشتی در مسابقات بود. به حدی جدی پیگیری می‌شد که بازیکنان حتی برای شادی گل‌هایشان اول با ساعت به هم عرض ارادت می‌کردند و بعد از آن به آغوش هم می‌پیوستند. و یا تا حد امکان فاصله گذاری ((هوشمند)) را رعایت می‌کردند. بنده خود به عینه شاهد بودم که در اولین مسابقه لیگ پس از تعویق مسابقات، فقط مربی و ۹ بازیکن تیمش و ۷ بازیکن حریف به همراه داور در دعوای صورت گرفته دست به

## المپیک ۲۰۲۱

مکانیک ۹۶  
مکانیک ۹۶



با شیوع همگانی ویروس کرونا در جهان هیچ فعالیت بزرگ و کوچکی نتوانست از زیر دست این ویروس ۱۲۵ نانومتری جان سالم به در ببرد. ورزش و علی‌الخصوص فوتبال هم از این قاعده مستثنی نبودند. به طوری که بسیاری از ورزش‌ها و مسابقات بزرگ بین‌المللی در حاله‌ای از ابهام قرار گرفتند. اما در این بین اتفاقات و حاشیه‌های جالبی صورت گرفت که بعضا نکات جالبی را به همراه داشت.

به صورت مختصر به بعضی از این موارد می‌پردازیم. از جمله اتفاقاتی که از همان ابتدای همه‌گیری کرونا شاهد آن بودیم لغو مسابقات و تورنمنت‌های بزرگ مانند المپیک و جام ملت‌های اروپا یا همان یورو بود. اما نکته جالب این است که نام این مسابقات تغییر نکرد. یعنی ما در سال ۲۰۲۱ شاهد برگزاری المپیک ۲۰۲۰ و یورو ۲۰۲۰ خواهیم بود. فقط نمی‌دانم چگونه می‌خواهند این کار را انجام دهند. تا آن زمان از حرکت تقویم جلوگیری می‌کنند یا همانند شهر آلاسکا، آن بازه زمانی از سال ۲۰۲۱ را قسمتی از سال ۲۰۲۰ حساب می‌کنند

پس از تعویق مسابقات فوتبال، کنداکتور صداوسیما به شدت با کمبود برنامه مواجه شد پس برای جبران این کاستی، مسابقات فوتبال تکراری از سالیان گذشته



TOKYO 2020







## خریدن یا نخریدن مسئله این است

علی نظامی  
مهندسی برق ۹۷

دیگه حاجی از این گرون تر که نمیشه) یکی از وهم آلودترین و در عین حال امیدبخش ترین عباراتی است که در جامعه امروزی کاربرد دارد. که البته هیچ گاه تحقق نیافته در حالی که همیشه گران تر هم شده است.

با تمام این وجود و فهم عمومی در خیالی بودن این نگرش گویی قدرتی درونی جمع کثیری از مردم را به باور و پیروی از این نگرش سوق می دهد. مریدان این مکتب که اکثر قشر متوسط و متوسط رو به پایین جامعه را تشکیل می دهند همیشه منتظر بهتر شدن اوضاع بوده اند و با سرکوب حس نیاز به خریدشان روزگار سپری می کنند. در حالی که روز به روز از ارضای این نیاز دورتر می شوند.

در جبهه مقابل گروهی می گویند: (حاجی تا گرون تر نشده بخری). من باب مقایسه مریدان باید گفت که این دسته را اعم مفرحین بی درد و افرادی که با واسطه و بی واسطه مسبب این دوگانگی بودند تشکیل می دهند.

دکتر جریام درباره این دو دیدگاه می گوید: (این دوگانگی اجتماعی-اقتصادی ریشه در باورهای خرافی و توهمات فکری

## ممتازهای مبارزی

مهرداد رضایی  
> (انستگاه امام رضا (ع))

صبح شنبه کلاس ساعت هشت همه آنالین بی پرو برگشت! بچه ها بی خیال خط کش و چک همه افتاده اند روی تشک اولی غرق خُرپف و خُرناش دومی عمه اش درون کلاس سومی پای میز صبحانه چارمی توی آشپزخانه پنجمی با پیژامه ی پدرش ملحفه را کشیده روی سرش فیلم های جدید می بیند قصه های مجید می بیند شایدم فیلم های مستهجن که ندارند جامه ای برتن البته تا به حال ندیدم من توی تاکسی فقط شنیدم من ششمی با گلکسی جی فایو با سه دنبال کننده گیرد لایو هفتمی هم بدون سرمایه توی پی وی دخت همسایه یا ندارد به روی شانه سری یا از عندالمطالبه خبری آنکه مشغول فکر بود و حساب هشتمی بوده توی دست به آب این یکی غرق سرچ و ویگردی آن یکی عشق و حال و ولگردی! وب و ول می کند سخن را خاص روی قافیه ها نشو حساس هشت و نیم هم بالاخره استاد خبر امتحان به آن ها داد مادران یک به یک قلم در دست با موبایل و کتاب و هرچه که هست در گروه مجازی واتس آپ یا تلگرام و وایبر و یا گپ با شعار بخشب ای فرزند امتحان را جواب می دادند در نهایت بدون هیچ گزند مادر بچه ها قبول شدند

بشر دارد. و مسبب این اوضاع مافیای موجود اقتصادی است که با هدف افزایش اختلاف طبقاتی و کنترل جامعه با نخریدن این سناریو را طراحی کرده. که سرکوب نیاز خرید بیش از نیمی از جامعه را نیز باعث شده است.)

سوالی که پیش می آید این است که، ارضای این نیاز برای چارک های پایینی جامعه چطور ممکن است؟ در پاسخ می توان به کتاب (راهکارهای تدبیری و امیداور کننده) اسحاق فریدون اشاره کرد.

وی در کتابش می نویسد: (یکی از بهترین راهکارهای رفع نیاز خرید در جامعه هدف، تلقین حس خرید در تیراژ بالا و گرفتن حس خرید در تیراژ پایین است.)

او در توضیح این طرح می نویسد: (می توان با نشان دادن فضای خرید و شبیه سازی کامل یک تجربه خرید در فضای رسانه ها اعم از صدا و سیما و دیگر رسانه های موجود بیش از چهل درصد نیاز به خرید را در مخاطبین برآورده کرد.)

برای بخش باقی مانده نیز باید سازوکاری چید تا در مقیاس کوچکی از خرید حس عمیقی از خرید را در افراد بوجود آورد تا ولع نسبت به آن کاهش یابد.)

بدیهی است که هر چیزی که دست نیافتنی تر باشد رسیدن به آن حس بهتری در فرد ایجاد می کند و البته بعد از دست یافتن به یک امر دشوار تا حد خیلی زیادتری احساس رضایت وجود دارد.

با در نظر گرفتن این دو نظریه می توان گفت که مسئولین فعلی بهترین روش ممکن را برای کنترل حس خرید و احساس نیاز آن در پیش گرفته اند.

باشد که شکرگزار باشیم.

## همه آتیه در آموزش مجازی گذشت

### «ز غوغای کلاس فارغ!»

طلحه سادات بهره مند  
فقه و حقوق ۹۷

دورزش خودنمایی کرد. پیش آمد استادی بود که داعیه دار در کتابت کتب علمی و تخصصی بود اما تا صحبت از استفاده از تکنولوژی و ارائه ی دروس در فضای مجازی شد، پا پس کشید و درشش را حذف نمود و دست دانشجویان را در پوست گردو گذاشت.

اما این وضعیت کرونایی و آموزشی مجازی هر عیبی که داشت، باعث شد همدلیمان بیشتر شود. تمرین های هر جلسه برعهده یک نفر بود. امان از آن لحظه ای که سوال اشتباه پاسخ داده شده بود. استاد هرچه داد می زد که داوطلب دیگری برای پاسخ هست یا خیر، تنها واکنش دانشجویان سکوت بود. از امتحانات نگوییم. اوج همکاری و همدلی را در ایام امتحانات شاهد بودیم. دانشجویان نخبه وسط پارک یا زیر پل دور هم، با یکدیگر تلاش می کردند برای پاس کردن درس.

ذکاوت و زندی اساتید هم در ایام امتحانات مثال زدنی بود. مورد داشتیم اساتیدی ۱۵ سوال تشریحی طرح کرده بودند و کلاً ۷ دقیقه وقت برای پاسخ در نظر گرفته بودند. علتش را هم جلوگیری از تقلب عنوان می کردند. پیشنهاد دادیم وقت امتحان را صفر کنند. دیگر با خیال راحت مطمئن باشند که تقلبی صورت نمی گیرد.

باهم می این داستان ها، همگان معتقدیم که در مدیریت بحران همواره حرف اول را می زنیم، اساتیدمان جزو بروزترین اساتید کشور هستند و دانشجویانمان از خواندن درس حظ می کنند. باشد که با داشتن چنین جامعه دانشگاهی ای، در بلندترین قله های علم قرار بگیریم.





## روش‌هایی برای

## سازایی شدن!



علی‌غفاری  
برق 44

- ۱- همواره و به مناسبت‌های مختلف به خودتان یادآوری کنید که «کار خودشونه»، مثلاً آتش سوزی‌های اخیر ایران کار خودشونه! آتش سوزی‌های اخیر آمریکا و انفجار آن ناو هم همینطور!
- حتی آن هواپیمای مسافربری هم که دو جنگنده آمریکایی بهش نزدیک شدند و نزدیک بود از نزدیک به فنا ببرندش، آن هم کار خودشونه!
- ۲- احتمالاً کرونا دیگر «کار خودشونه» نیست اما محض احتیاط، به توصیه‌های بهداشتی عمل نکنید تا اگر کار خودشان بود امتیاز این مرحله را از دست ندهید.
- ۳- ماسک زدن هم کار خودشونه، ماسک نزنید تا اگر به کرونا مبتلا شدید آن را (با کمال امانتداری) به نفر بعد منتقل کنید.
- ۴- اگر به خاطر کرونا در خانه مانده‌اید، وقت خود را با کارهایی مثل مطالعه و درس خواندن تلف نکنید و به کارهای مفیدی مثل فیلم دیدن و بازی و چرخ زدن در شبکه‌های اجتماعی پردازید (همیشه برای وقتتان ارزش قائل باشید!)
- ۵- اخبار را از منابع قابل اطمینان (مانند شبکه‌ی ایران اینترمیلا و کانال رفت نیوز!) پیگیری کنید.
- ۶- دلار بخرید به مقدار زیاد، آنقدر دلار بخرید تا تقاضا در بازار بالا رفته و قیمتش افزایش یابد. بعد وقتی همه چیز به خاطر افزایش قیمت دلار گران شد به همه - به جز خودتان - فحش بدهید.
- ۷- وقتی در امتحانی تقلب می‌کنید جواب‌ها را عیناً کپی کنید و ذره‌ای خلاقیت به خرج ندهید (مغز باید آکند بماند!)، با این کار علاوه بر لورفتن تقلب باعث افزایش هیجان اعلام نمرات نیز می‌شوید.

## آموزش مجازی، چه آموزش مجازی ای! جامه سیاه

زهرا انورانی  
اقتصاد 41



پاسخ دادند: جمعیت متقلبین. یک نفر برخاست که توضیح دهد: در گروه متقلبین همه را اد کردیم تا در موقع امتحان آسوده و خوش باشیم. قرار بر آن بود که هر کس قسمتی از درس را بخواند. و اما سوالات همه از قسمتی بودند که برای یک نفر بود... و آن یک نفر، استاد! به اشتباه استاد را اد کردند. حکیم بگفت: از یک بحریک عبارت کننده؛ بس! حالتان هست نتیجه اعمالتان. از پیش چشمانم دور شوید که الیوم استعمال واژه تقلب به منزله محاربه با نظام آموزشی است.

- ۱- خرقة: جامه، بالاپوش
- ۲- شمله: شالی که بردوش اندازند یا بر سر مانند دستار بپوشند.
- ۳- ایزار: شلوار

حکیم را مسافری رسید. خرقة سیاه پوشیده و شمله سیاه بر تن کرده و ایزاری سیاه و پیراهنی سیاه!

حکیم نگاهی به وی بیفکند و بگفت: کیستی و چرا جامه سیاه بر تن داری!؟

بگفت: دانشجویی هستم از تبار فردوسی! آن که دیگر بار از پیش خود رانندی و نفرین آمون را روانه‌اش کردی.

جامه سیاهم از آن است که بسیار ریاضت نهادم بر درس خواندن لیک زمان امتحان اندک بود و سامانه خراب؛ ولی استاد قبول نکردندی و پیوسته در صحبت بسته داشتی و گفتندی اگر بیست هستی درآی و اگر پاس نیستی این pv جای تو نیست!

در نهایت امتحان تصویری گرفتندی و محو شدن صفحه حین امتحان؛ چه محو شدنی!

و نیامدن صدا؛ چه نیامدنی!

این ها شک وی را بیشتر برانگیخت... تا زمان اعلام نمرات صفر را روانه‌ام کردند.

حکیم با تامل بگفت: رسم روزگار چنین است و بر توست صبر کردن؛ جمله دنیا، از اول تا آخر در برابر یک ساعت غم نیرزد.

قسمت کرد حق تعالی چیزها را بر خلق؛ وی روم را نصیب دانشجویان نهاد! ایضا محو شدن استاد و دانشجویان در امتحان را.

از خانه حکیم بیرون آمدندی. جماعتی را دیدند که زار زار می‌گریستند. پرسیدند: شما کیستید؟

## داستان باستان حسن کیل

سید محمد بولاد کیش بافان  
مهندسی کامپیوتر 46



می‌شد؟ رفت سراغ سیب‌های بعدی و آن‌ها را هم خورد. اما هنوز گرسنه بود. در را باز کرد تا سیب توی کوچه هم بخورد؛ در عین حال زیر لب غر زد: «ای خدا، کسب روزی حلال، چقدر سخته!» همین که رفت بیرون، در پشت سرش بسته شد.

گفت: «چی شد؟»

و یکی از سیب‌ها را هم توی کوچه گذاشت؛ بعد با صدای بلند گفت: «وای ظهر شد. امروز قرار بود برم دانشگاه برای ساخت مجسمه. رئیس دانشگاه قول داده آگه خوب کار کنیم برای حذف دیوارها هم ازمون استفاده کنه»

حسن کچل داد زد: «من گشتمه»

باباش گفت: «الان برات سیب میارم.»

و بعد داد زد: «آخ افتادم... حسن، سیب‌ها از دستم افتاد؛ من دیرم شده. خودت جمعشون کن. یک سیب هم جلو دره. خدا حافظ.»

حسن کچل سیب جلوی در را دید و گفت: «کی میره این همه راه رو؟! اما چاره‌ای جز بلند شدن نداشت. پس جلوی در رفت و سیب را برداشت. اما مگر با یک سیب، سیر

در روزگاران قدیم مردی بود که پسری داشت به اسم حسن. این حسن هم کچل بود و هم تنبل (ربط این دو خصوصیت را منم نمی‌دانم؛ شما این همه قصه حسن کچل را خواندید، یک بار پرسیدید که چرا «حسن کچل» که حالا گیر دادید؟) حسن کچل، آن قدر تنبل بود که حتی برای غذا خوردن هم سرسفره نمی‌آمد و پدرش باید ظرف غذا را جلویش می‌گذاشت. اما بالاخره یک روز تحمل او تمام شد و برای تنبلی پسرش نقشه‌ای کشید؛ پس از درخت سیب گوشه حیاط، چند سیب چید و از جلوی در اتاق هر چند قدم یک دانه روی زمین گذاشت تا رسید به در حیاط؛ در را باز کرد

ادامه در صفحه 10





## آپیه گزشت ...

### وزارت بهداشت، آمار ۲۵ میلیون کرونایی رئیس جمهور را غیراستاندارد خواند

معاون وزیر بهداشت ضمن ارائه توضیحاتی در خصوص آمار ۲۵ میلیون ابتلا به کرونا در کشور، گفت: مبنای ما برای اعلام آمار، مثبت بودن تست PCR است که در مورد آمار اعلام شده چنین چیزی نبوده و مطالعات سری اپیدمیولوژی و مدلسازی ریاضی صورت گرفته است.

همچنین اضافه کردند کاش در آمارگیری از صدا و سیما الگو بگیریم که جدیدترین متدهای آمارگیری روز دنیا، صداقت محض و خضوع را سرلوحه قرار دادند و امیدواریم اعتماد ۸۵ درصدی مردم به اخبار رسانه ملی روز به روز افزایش پیدا کند



عکس از سایت های خبری!!!

### ارسال کمک های پزشکی تهران به بغداد در سفر ظریف

سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق در گفتگویی مطبوعاتی اعلام کرد که ایران به همراه محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه یک تن کمک های پزشکی و بهداشتی به منظور مقابله با ویروس کرونا به عراق ارسال کرد.

همچنین ایشان در پاسخ به این سوال که دلیل اصلی سفر شما به عراق چیه فرمودند: «دلیل سفر ما خوشمزگی سالاره»

### فراخوان مشمولان اعزامی پایه خدمتی مرداد ماه سال ۹۹

سازمان وظیفه عمومی نیروی انتظامی، کلیه مشمولان فارغ التحصیل دانشگاه ها، دیپلم و زیردیپلم که دارای برگ آماده به خدمت پایه خدمتی مرداد ماه سال ۹۹ هستند را به خدمت سربازی فراخواند / ایسنا

کم کم در گروه های مجازی باید شاهد تغییر پروفایل ها از لیخند ژکوند روی بام به عکس یک سرباز روی برجک به همراه یک تکست دیس لاو باشیم.

موزیک پر مفهوم «موهاموزدم / بهم میاد؟ / مگ زشت شدم نگام نمی کنی؟ / دلت میاد؟» در تمامی پلتفرم های موسیقی همچون اسپاتیفای رکورد پلی شدن راشکست.



زهرا صنعتی  
بهار اشت مولانازی ۹۷







# طالع بینی ماه تولد

## کائنات چه نوایی برایتان دیده اند؟

فرزانه زینلی  
روانشناسی ۹۶



کائنات به شما گفته بود هر چه دارید و ندارید بفروشید و بریزید تو بورس؛ اما شما چه کردید؟ عکس شما را باید برای عبرت سایرین اعلامیه کنند و زیرش بنویسند: عاقبت عدم اعتقاد به طالع بینی!

متاسفانه در ماه گذشته روزهای سختی داشتید؛ آن از جزوه نویسی در کلاس مجازی که مدام قطع و وصل می شد و آخر نفهمیدید درس به کجا رسید، این هم از برنامه ریزی برای امتحانات مجازی. آخر آدم عاقل، تقلب ده نفره می شود که شما جزوه را بین خودتان تقسیم کردید؟! خجالت بکش.

مجددا در طالع شما اونچنان رونق اقتصادی دیده می شود، که احتمالا تا همین آخر هفته یا در قرعه کشی بانک برنده می شوید یا سهم الارثی به شما می رسد. حالا میل خودتان است با آن سهام بورس بخرید یا دلار؛ به هر حال تا چندی بعد شما هم تبدیل به سلطانی می شوید!

کائنات قبلا هم به شما گفته بود که متاسفانه از کم شانس شدید رنج می برید. حالا باید بدانید دوباره ناسا برخورد یک سیارک با کره زمین را پیش بینی کرده؛ لطفا خودتان محاسبه کنید که کجا بنشینید، خسارت کم تری به اطرافتان وارد خواهد شد. کائنات از فداکاری شما سپاس گزاری می کند.

در طالع متولدین بهمن ماه، حضور یک فرد جدید در زندگی به چشم می خورد. احتمالا به زودی ازدواج می کنید یا اگر متاهلید، دارای فرزند خواهید شد. خیانت؟! سریال ترکی که نمی سازیم جانم، فال است. زودتر بچه دار شوید؛ ما حوصله فال نوشتن برای سالخوردگان را نداریم. مرسی.

اصلا شما چرا همیشه ته صف هستید؟! تا به شما برسیم همه سوژه ها تمام شدند. طفلکی ها، مثل بچه های ته تغاری هستید. همیشه در حاشیه و کم رنگ، و در عین حال عزیز کرده و تودل برو! (بروید حالش را ببرید، توصیف از این بهتر گیرتان نمی آید!)

در طالع فروردینی ها، سایه یک استوانه و یک شی مجهول شبیه فلاسک به چشم می خورد؛ اما چون امتحانات مجازی، به حول و قوه الهی تمام شده، احتمال مقصود به ماجرای پیک نیک در فضای بدون دیوار دانشگاه نزدیک تر باشد، تا شب بیداری به زور چای. استوانه هم به زیرانداز لوله شده شبیه تر است. راستش کائنات گیج شده اند، ماه بعدی لطفا.

اردیبهشتی ها ذاتا انسان های خوش شانس، خوش تیپ، خوش چهره، خوش صحبت و خوش بختی هستند. جمیع این ویژگی ها فقط در یک اردیبهشتی می تواند جمع شود؛ کائنات از وصف شما عزیزان عاجز مانده اند! (هرگونه ربط بین این پاراگراف و اردیبهشتی بودن نویسنده، اکیدا تکذیب می شود.)

شما هنوز هم نشسته اید منتظر فال؟! مصیبت امتحانات مجازی برایتان بس نبود؟ چقدر هنگام ارسال پاسخنانه اینترنتتان قطع شد؟ چقدر استاد هی خواست از شما درس بپرسد و میکروفونتان وصل نشد؟ چقدر شما بدبختید آخر؟! کائنات بمیزند برایتان.

تیرماهی ها اصولا جذاب هستند؛ اما متاسفانه همه مسائل دنیا با جذابیت حل نمی شود. مثلا قیمت دلار کلا به این حواشی توجهی ندارد. راسته کانال پرشیب افزایش قیمت را گرفته و رفته بالا. کائنات سه چهار ماه قبل به شما نگفتند دلار بخر، ضرر نمی کنی؟ حالا هی بگو سرمایه من زیبایی ام است.

خبرهای خوبی برای شما در راه است. تمام مسائل و مشکلاتتان حل می شود و احساس سبکی می کنید. باور نمی کنید؟! راستش ما هم باور نمی کنیم. حالا شما خوشحال باشید، کائنات هم انرژی می فرستد برایتان.

متولدین شریف شهریور ماه، یادتان می آید برایتان از سایه مجسمه سی و هفت، هشت متری گفتیم؟ بختتان بلند است! زورتان به زور سایه چربید و رویش را کم کردید؛ حالا فقط شده ۲۵ متر. علی برکت الله!

SUN	MON	TUE	WED	THU	FRI	SAT
			1	2	3	4
5	6	7	8	9	10	11
12	13	14	15	16	17	18
19	20	21 QUIT today	22	23	24	25
26	27	28	29	30		





# تو بلند من گریه میکنم

فاطمه اتملی را  
زبان انگلیسی ۹۶



۱۷- اگر معلم دینی هستیم به بچه‌هایمان آموزش وضو گرفتن با یک لیوان آب را ندهیم و در این مورد امتحان عملی نگیریم.

۱۸- با پول نفت، آب برای خود بخیریم.

۱۹- اگر کشاورزیم در این شرایط هندوانه بکاریم و ترجیحاً این کار را در مناطق خشک ایران انجام دهیم.

۲۰- در مناطق کویری، کارخانه فولاد احداث کنیم.

۲۱- هیچ جریمه‌ای برای افرادی که سیاست‌گذاری غلط آن‌ها در زمینه آب باعث به قحطی کشاندن منطقه شده، در نظر نگیریم.

۲۲- رفتار بد را مجازات نکنیم تا تکرار شود.

۲۳- رفتارهای خوب را مجازات کرده و به رفتارهای بد پاداش دهیم.

شیر آب را باز بگذاریم تا صدایش به ما آرامش دهد چون این از مشخصات یک احمق بالفطره هست.

۹- هنگام اولویت بندی در موضوعات مثلاً بین موضوع حمایت از یوز ایرانی و آب، حمایت از یوز ایرانی را انتخاب کنیم، البته آب هم مهم است اما یوز ایرانی از آب مهم‌تر است (نظر کارشناسی نما بسیار می‌دهد که نمی‌داند)

۱۰- به موزاییک‌های منزل خود آب رسانی کنیم

۱۱- از آب به عنوان جارو استفاده کنیم

۱۲- از آنجا که می‌دانیم بیش از ۹۰ درصد آب صرف کشاورزی و... می‌شود و فقط ۱۰ درصد آن مصارف خانگی است، ما هم هیچ کاری نکنیم و همین ۱۰ درصد را هم نادیده بگیریم، زیرا که آب بسیار است

۱۳- وقتی که نهایت آسیب را به کشور عزیزمان وارد کردیم مهاجرت کنیم زیرا با اعمالی که در ایران انجام دادیم، ایران دیگر قابل زندگی کردن نیست.

۱۴- طبیعت کشورمان را با خاک یکسان کنیم و به طبیعت غرب پناه ببریم.

۱۵- از اسراف، انصراف ندهیم.

۱۶- اگر معلم جغرافی هستیم از ارتباط جغرافیا با کشاورزی چیزی به دانش آموزانمان نگوئیم، چون اگر بگوئیم درس از حالت تئوری خارج شده و وارد مرحله عملی می‌شود.

۱- شیرهای آب را چک نکنیم و تا نصفه ببندیم زیرا به هر حال باید بی‌شعوری را از یک جا شروع کرد دیگر.

۲- امر به معروف و نهی از منکر در زمینه آب انجام ندهیم و به مردم آموزش استفاده درست از آب را ندهیم

۳- شلنگ آب را در باغچه رها کنیم زیرا هرچه گیاه آب بیشتری بخورد بیشتر رشد می‌کند و قد می‌کشد (از خواب بلند شده و به دستشویی می‌رود)

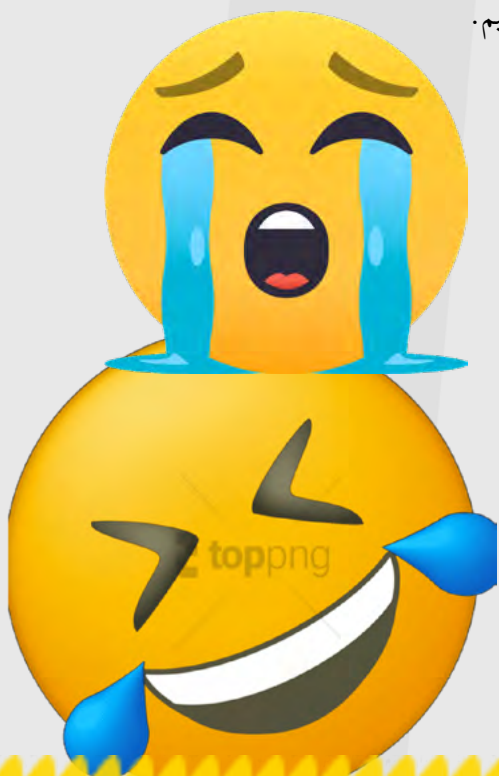
۴- وقتی کسی بهمان گفت، چرا آب اسراف می‌کنی؟ بگوئیم پولش را می‌دهیم و با این پاسخ عقلی کمان را به اطلاع همه برسانیم

۵- اگر بهمان گفتند که پول زیاد هیچ موقع باعث تولید آب نشده و همه چیز با پول جبران نمی‌شود، ما حس سخاوتمندی به خود بگیریم و همچنان که مشغول اسراف آبیم، یک تراول در دستانتان بگذاریم که ما را رها کنند و بدین وسیله بی‌شعوری و تازه به دوران رسیده بودن خود را نشان دهیم، آنها هم تراول ما را به خودمان برگردانده و متوجه نفهمی مان می‌شوند.

۶- نگاه عربستان سعودی وار به همه پدیده‌ها داشته باشیم.

۷- مصرف‌گرا بودن را با سخاوتمند بودن اشتباه بگیریم.

۸- وقتی که صدای مسواک زدنمان اذیتمان می‌کند،



شبانه‌مون رو برنگردوندن. سرعت اینترنت هم که مثل حلزون بود و باعث شد وسط سه تا از امتحان از سایت بیفتم بیرون و استاداً هم صفر دادن و مشروط شدم. تازه میگن قراره ترم بعد هم مجازی باشه»

حسن کچل گفت: «یادته چقدر گفتم درس خوندن فایده نداره مثل من بیا تو بازار تا حداقل پول گیرت بیاد؟» در همین لحظه پلیس آمد و حسن را به جرم سلطان ماسک بودن مجدداً بازداشت کرد.

پدر حسن که به تازگی در پروژه کوهپارک، مسئول تخریب کوه‌ها شده بود سراغ شهردار رفت تا مشکلش حل شود. اما شهردار به او گفت: «من آگه می‌تونستم کاری کنم جلوی حکم عضو شورای شهر را می‌گرفتم.»

پدر که از شهردار ناامید شد تصمیم گرفت دوباره سراغ معاون اول برود که فهمید او هم در دادگاه است و مسئول جدید با کسی شوخی ندارد پس قبل اینکه خودش هم به خاطر رشوه دفعه قبلی به زندان بیفتد تصمیم گرفت بی خیال ماجرا شود تا با خوش خدمتی به رئیس دانشگاه، آقای شهردار و سرمایه‌دار بزرگ پول هنگفتی به دست آورد و خسارت اقامت احتکار شده پسرش را بپردازد تا آزاد شود.

حسن که خسته شده بود؛ گوشه‌ای نشست تا بخوابد که چند مگس مزاحم پیدایشان شد پس چوب نزدیکش را برداشت و با یک ضرب، شش تا از آن‌ها را کشت و با غرور، نگاهی بهشان انداخت و با گچی روی چوب نوشت: «با یک ضربه این سلاح، شیش نفر را کشتم.» بعد گرفت خوابید. عده‌ای از مسئولان که برای پیگیری اوضاع به بازار آمده بودند حسن و چوب بغل دستش را دیدند و نوشته روی آن را خواندند. دادستان سریع حکم بازداشت او را داد. حسن کچل هم که از خواب پریده بود، هرچه گفت که: «توی قصه نوشته شما باید مرا استخدام کنید.» کسی گوش نداد؛ تازه شهردار گفت: «با این سوء پیشینه‌ات توقع داری که مسئول پروژه کوهپارک شوی؟»

بابای حسن وقتی ماجرا را فهمید؛ رفت سراغ معاون اول قوه قضائیه و مشکل حسن را حل کرد. حسن کچل که از بازداشت آزاد شد؛ تصمیم گرفت رو پای خودش بایستد بنابراین رفت سراغ احتکار ماسک و الکل.

مدتی بعد حسن کچل داشت با آیفون در دستش سوار پورشه‌اش می‌شد که مجید را دید و پرسید: «حالت خوبه؟» مجید با گریه گفت: «کرونا که اومد همه کلاس‌ها مون رو مجازی کردن. با اینکه وعده الکی دادند و اینترنت‌ها مفته نشد و از خدمات دانشگاه هم استفاده نمی‌کردیم شهریه

## ادامه از صفحه ۸

باباش از پشت در گفت: «هیچی، در رو بستم» حسن پرسید: «چرا؟»

باباش جواب داد: «چون بری سرکار.»

هرچقدر حسن التماس کرد، فایده نداشت. پس راه افتاد دنبال پیدا کردن کار. در راه مجید، پسر همسایه را دید و ماجرا را برایش تعریف کرد. مجید هم گفت: «چقدر بهت گفتم مثل من درس بخون، تا دانشگاه قبول شی. این طوری، حداقل چار سال کسی کاری بهت نداره. غذا و جا و خرجت هم میدن؛ بعد چار سال هم یک مدرک بهت میدن. آگه هم بیکار باشی میشی مهندس بیکار، که کلاشش بالاتره. امروز هم که به خاطر کرونا تعطیل‌مون کردند و معلوم نیست کی دوباره کلاس‌مون شروع بشه.»

حسن کچل گفت: «تو خرخون بودی دولتی قبول شدی؛ من یا قبول نمی‌شدم یا آگه می‌شدم، آزاد بود که پولش رو نداشتم.» و بعد عطسه‌ای کرد که مجید از ترس پا به فرار گذاشت.

حسن هم ناامید به دنبال کار رفت اما به خاطر کرونا پرنده هم تو بازار پرنمی‌زد و هیچکس حاضر نبود به او کار بدهد.



S

D

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

D

نحوه دریافت حمایت مالی

D

نحوه درخواست مجوز نشریه

D

• نحوه شرکت در جشنواره نشریات

D

نحوه ثبت آرشیو نشریه

D

اسناد و آئین نامه ها • دستورالعمل نشریات دانشگاهی

D

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

D

لیست نشریات فعال

در سایت سند • sanad.um.ac.ir



خانه نشریات  
دانشگاه فردوسی مشهد

سند و آئین نامه

مدرسه عالی و پژوهشگاه

مشهد